

# دختران\_خیابان\_انقلاب را دریابیم

منبع: سایت زیتون، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۶/۱۱/۱۱

در دی ماه سال جاری، ویدا موحد، زن جوانی که به «دختر خیابان انقلاب» معروف شد، در تقاطع خیابان وصال و خیابان انقلاب، به نشانه اعتراض به «حجاب اجباری»، روسری سفیدرنگی را بر سر چوب کرد و آن را پیش چشم عابران تکان داد و به گردش در آورد. در بهمن ماه، چند دختر و پسر جوان دیگر، از پی ویدا موحد روان گشتند و با برداشتن روسری خود، به حجاب اجباری اعتراض کردند. طنز روزگار است که تمام این معترضان، پس از انقلاب بهمن ۵۷ متولد شده و در زمره فرزندان نسل انقلاب به حساب می آیند.

پس از تحولات و تلاطم‌های سالیان اول انقلاب و راه‌پیمایی زنان در اعتراض به حجاب اجباری، نهایتاً در سال ۶۲ شمسی، حجاب اجباری قانونی گشت و در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد. از آن زمان تا روزگار کنونی، شهروندان ایرانی، خصوصاً نسل جوان با مقولاتی چون «گشت ارشاد»، «مبارزه با بدحجابی» و «امر به معروف و نهی از منکر» مواجه شده و دست و پنجه نرم کرده‌اند.

تجربه زیسته جهل ساله اخیر بر ناکارآمدی اجرای اجباری احکام شریعت گواهی می‌دهد. امروزه، افزون بر هم وطنان غیر دیندار، بخش قابل توجهی از زنان و مردان دیندار نیز معتقدند اصرار بر تحقق احکام فقهی توسط حکومت، راهی به جایی نمی‌برد، کما اینکه تا کنون نبرده است و فی‌المثل «بدحجابی» و «بی حجابی»، نه تنها ریشه کن نگشته، که بیش‌تر شده است.

از ابتدای انقلاب تا روزگار کنونی، نواندیشان دینی، بر خلاف روحانیون حکومتی، به نقد حجاب اجباری همت گمارده‌اند. مرحوم محمود طالقانی، با ژرف‌بینی و شجاعتی مثال‌زدنی، صراحتاً مخالفت خود با قانونی و اجباری شدن حجاب را ابراز کرد. در ادامه، اواخر دهه هفتاد شمسی، حسن یوسفی اشکوری در کنفرانس برلین، با اشاره به شعار «روسری یا توسری» و نقد آن، زبان به نقد حجاب اجباری گشود و البته تاوان آن‌را هم پرداخت و رنج «ارتداد» و سال‌ها زندان را بر خود هموار نمود.

در دهه هشتاد و نیمه اول دهه نود شمسی، فارغ از مقوله «حجاب اجباری»، نواندیشان دینی در آثار خویش، قصه «حجاب شرعی» را از مناظر مختلف به بحث گذاشتند. مرحوم احمد قابل، از شاگردان مبرز آیت‌الله منتظری، از منظر فقهی بدان پرداخت و فتوایی در این باب صادر کرد. مطابق با فتوای ایشان، پوشاندن موی سر و گردن زنان و دختران در روزگار کنونی مجاز است و حرمت شرعی ندارد. قابل بر سویه هویتی حجاب شرعی تاکید کرد و تمایز میان «زنان حرّه» از «زنان غیر حرّه» را قوام بخش اجرای این حکم دانست، امری که قویاً تخته‌بند زمان و مکان بوده است. برخی از روشنفکران و نواندیشان مسلمان عرب معاصر نظیر محمد عابد الجابری و نصر حامد ابوزید نیز بر سویه هویتی حکم حجاب در عصر پیامبر تاکید کرده‌اند. امیر ترکشوند، با انتشار اثر «حجاب شرعی در عصر پیامبر»، به نحوه پوشش زنان در دوران پیامبر از منظر تاریخی پرداخت. به نزد ایشان، پوشش زنان در دوران پیامبر و صدر اسلام، از جنس دستار بوده (نه مقنعه و چادر)، دستاری شبیه به عمامه که ساتر و پوشاننده تمام موی سر و گردن نیست. بر این مبنا، ایشان قرائت بدیل و نامتعارفی از مقوله حجاب در سنت اسلامی به‌دست داد.

نگارنده این سطور نیز در جستارهای مختلف کتاب «حجاب در ترازو»، از مناظر اخلاقی و هرمنوتیکی به مسئله حجاب پرداخته و استدلالی اخلاقی له روایی پوشاندن موی سر و گردن زنان و دختران در روزگار کنونی اقامه کرده؛ چرا که آن‌چه ضد اخلاقی و فرونهادنی است، کنش غیر عقیفانه و «بی‌عفتی» است، نه لزوماً «بی‌حجابی». افزون بر این، به نزد وی، می‌توان با مد نظر قرار دادن اصول هرمنوتیکی موجه، فهم و روایتی دیگر از متن مقدس و آیات دو سوره نور و احزاب در باب مسئله حجاب به‌دست داد. قاعدتاً نواندیشان

دینی یاد شده که قرآنی نامتعارف از «حجاب اختیاری» به دست داده و نپوشاندن موی سر و گردن توسط زنان و دختران در روزگار کنونی را از منظرهای فقهی، تاریخی و اخلاقی روا انگاشته اند، با «حجاب اجباری» بر سر مهر نیستند و آنرا غیر موجه می‌دانند. چنان که در می‌یابم، «آزادی پوشش» و به رسمیت شناختن سبک‌های مختلف زندگی، که از حقوق بنیادین انسانی است، امری اخلاقی و برگرفتنی و کارآمد است. از قضا، مجال زیستن معنوی و اخلاقی و از سر گذاردن تجربه‌های کبوترانه، در جوامعی که تکثر نحوه‌های زیست را به رسمیت شناخته شده‌اند، فراهم تر است، که «ایمان مجبورانه»، امری متناقض و خودشکن است. دینداری مسبوق به اختیار و آزادی، اصالت دارد و ارزش مند است و برگرفتنی، نه نحوه زیستی که از سر اجبار و اکراه تحقق یافته است.

بنا بر آن چه آمد، می‌توان چنین انگاشت که هم شهروندانی که تعلق خاطر دینی ندارند، هم شهروندانی که با آراء نواندیشان دینی درباره حجاب بر سر مهرند، هم شهروندانی که تلقی متعارف و سنتی درباره وجود شرعی حجاب دارند، می‌توانند و «بایسته» است که با حجاب اجباری مخالفت کنند و از آزادی پوشش دختران و زنان دفاع کنند. نقد حجاب اجباری و به رسمیت شناختن سبک‌های مختلف زندگی، هیچ خللی در نحوه زیست دینی پدید نمی‌آورد، کما اینکه پیش از انقلاب بهمن ۵۷، دختران و زنان محجبه در کنار زنان غیر محجبه در جامعه به نیکی زندگی می‌کردند. آنچه غیر اخلاقی و فرو نهادنی است، «حجاب اجباری» و «بی‌حجابی اجباری» است؛ از این دو که در گذریم، باید نحوه زیست شهروندان را، مادامی که محل قوانین جامعه نباشند، به ایشان وانهاد، همان گونه که عموم عقلا در اکثر جوامع، امروزه بر این اساس مناسبات و روابط انسانی خود را تنظیم می‌کنند.

هر چند «حجاب اجباری» در حال حاضر در کشور ماده قانونی دارد؛ اما قانونی غیر عادلانه و ناموجه است. در جوامع امروزین، به چند نحو می‌توان با قوانین غیر عادلانه مواجه شد، یکی از این روش‌ها که مسبوق به سابقه است و در جای خود موفق و کار آمد بوده، اعتراض مدنی غیر خشونت آمیز است. به عنوان نمونه، در کشور آمریکا، جامعه سیاهان برای احقاق حقوق خود و رفع تبعیض نژادی، از روش اعتراض مدنی مسالمت آمیز مدد گرفتند.

نسل جدید، برای ابراز خواسته‌های خود و مخالفت با قانون غیر عادلانه «حجاب اجباری»، روش «نافرمانی مدنی» را اختیار کرده است. امیدوارم پارلمان‌نشینان که به اقتضای شغل و مسئولیتی که دارند، قرار است خواسته‌های شهروندان را رصد کنند و پی‌گیری نمایند و بر آفتاب افکنند، به‌رغم همه موانع و بادهای ناموافقی که می‌وزد، وجدانه و مشفقانه و صادقانه با این خواسته به حق و انسانی نسل جدید مواجه شوند. اعتراض کردن و به روی خود نیاموردن و به حاشیه بردن و احیانا سرکوب این خواسته‌ها توسط پلیس و قوای قهریه و خاست گاه آن‌را در آمریکا و اسرائیل جستجو کردن و سراغ گرفتن، رهنز است و غیر کارآمد. هر چند ممکن است در کوتاه مدت مسئله را به محاق براند؛ اما مسلماً به آتش زیر خاکستری می‌ماند که دوباره و در موعد مقتضی سر بر خواهد آورد.

دیروز یکی از هم‌نسلان من که در تهران مشغول طبابت است، نوشته بود اگر مادر نبودم و در قبال فرزندم مسئولیت نداشتم، حتماً به نشانه اعتراض به پوشش اجباری به این جوانان می‌پیوستم. وی افزوده بود روزگاری که دانشجوی پزشکی بودم، به‌رغم همه اعتراضاتی که به تزییقات اجتماعی و «گشت ارشاد» ... داشتم، به مخیله‌ام خطور نمی‌کرد با حجاب اجباری بدین شکل مخالفت کنم. نسلی که خالق جنبش دوم خرداد بود و دل‌بسته «اصلاحات»، به‌رغم انتقاداتی جدی که به محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی داشت، در اندیشه نافرمانی مدنی به سبکی که این روزها شاهد آن هستیم، نبود؛ اما «دائماً یکسان نباشد حال دوران» و «کس را وقوف نیست که انجام کار چیست».

هربرت مارکوزه می‌گفت: «تاریخ شرکت بیمه نیست»، ندیدن و نادیده انگاشتن و انکار کردن امور پیرامونی و تحولات اجتماعی و در جهانی خودساخته و تخیلی و فانتزی به سر بودن و غوطه خوردن، شرط زیرکی و تدبیر و عقلانیت نیست؛ چرا که «ناگهان زود دیر می‌شود».